



تحلیلی بر اصول اساسی حاکم بر ضمانتنامه‌های عندالمطالبه در حقوق تجارت بین‌الملل با نگاهی به لایحه تجارت
همایون مافی، مهدی فلاح خاریکی
تابعیت مضاعف در حقوق ایران و انگلستان
رضا حسین گندم کار، حسام الدین ترکمن، شهرزاد دربندی
شرایط پرداخت نفقه و ضمانت‌های حقوقی و کیفری استتکاف از پرداخت نفقه در فرانسه و ترکیه
آرش کامرانلو، سبحان طیبی
مسئولیت مدنی دولت در قبال اطلاع دادرسی
ابوالفتح خالقی، فاطمه خدابنده
تحلیل حقوقی شرط دوره توقف در معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی
مجتبی اصغریان، محدثه احمدآبادی، محمدرضا افشاری
نقش قوه قضاییه در پیوند امنیت قضایی و امنیت اقتصادی
محمود حبیبی تبار، امیر اسماعیلی
اصل عدم قطع؛ اصلی بنیادین در تحدید حدود مناطق دریایی
محسن بهجتی
جستاری در توجیهات فایده‌گرایانه معاصر از مجازات؛ از بازدارندگی عام تا پیشگیری عام
محمدمهدی صادقی
اجرای تعهدات متوفی در حقوق ایران و فرانسه
یونس باقری
اصالت اختیار زنان در رابطه با زناشوئی و طلاق در حقوق ایران باستان
محمدمهدی داور، سعیده تسلیمی
بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه
سیدمحمد خضری
شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان
امیرمحمد ماهرخ
تحلیلی بر جایگاه اجازه نامه مقام معظم رهبری مبنی بر توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح در نظام حقوقی ایران
محمد خورشیدی اطره
جستاری در علل ظهور عمل گرایی در سیاست کیفری جرائم اقتصادی
رستم علی اکبری، آرزو چراغی، ارسلان مرادی
حق خروج از کشور طفل توسط مادر چالشی در رویه قضایی ایران (با تأکید بر دادنامه صادره شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران)
محمدسعید حسینی، شایسته صالحی، ناهید قاسمی، محسن مهدیزاده
مسئولیت مدنی تورهای زیارتی در برابر خسارات وارده به زائران
علیرضا شمشیری، پریرضا رضوان
جرائم ارتكابی علیه میراث فرهنگی در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا
وحید کیومرثی، مسعود مصطفی‌پور
تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مأموران آتش نشانی در نظام حقوقی ایران و انگلستان
مجید کیانی‌راد
مسیرهای پر چالش پیش روی آینده حقوق هوش مصنوعی
بهرخ گنجی، محمد غریب شاه
آثار بیع خیاری در حقوق ایران و فرانسه
اردشیر امجدی گلپایگانی
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی ایران: آسیب‌شناسی و راهکارهای بهبود در دو حوزه کنشی و واکنشی
سیدبهمن اکبری
ضرورت‌های قرارداد در حقوق تجارت الکترونیک ایران
محسن فلاح، خاطره دروگر لیچاهی
تحلیلی بر سیاست کیفری حبس گرای سخت گیرانه و سهل گیرانه در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح
یاسر شاکری
حقوق بشر، پراگماتیسم و محدودیت‌های نظریه اخلاقی: مروری بر حقوق بشر به مثابه سیاست و بتوارگی
سهیل کلچین



An Essay on Contemporary Utilitarianism Justifications of Punishment; from General Deterrence to General Prevention

جستاری در توجیهات فایده‌گرایانه معاصر از مجازات؛ از بازدارندگی عام تا پیشگیری عام

Mohammad Mehdi Sadeghi

PhD student in Criminal Law and Criminology, Faculty of
Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

محمد مهدی صادقی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه
فردوسی، مشهد، ایران

mmsadeghiamol011@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0003-1589-5284>

Abstract

According to penal utilitarianism, punishment is justified because it results in the greatest final good for the greatest number of members of society. The meaning of good here is the goals that ultimately lead to the reduction of crime. In this current article which is kind of a fundamental theoretical and descriptive in terms of purpose, and the information is collected using books and articles, we analysis seven utilitarianism justifications of punishment five of them are in the "general deterrence" category and two are in the "crime prevention" category. According to general deterrence theorists, the punishment is justified because the victim has the right to defend himself/herself and punishment is a means of achieving this right (the theory of Automatic Retaliation Device), Punishment redistributes the same harm (the theory of distributive justice) or re-imposes a possibly more severe harm that the offender has inflicted on the victim (the theory of weak retributivism), Punishment is caused by violating the duty of the offender to not harm others (theory of the duty to protect the victim) or is justified due to the capacity to convince people not to commit a crime (theory of harm reduction). According to crime prevention theories, imposing a disproportionate and more than deserved punishment on dangerous criminals who are likely to commit multiple crimes, to recidivism (additional/disproportionate punishment theory) or due to strengthening the legal awareness of society members and Strengthening the rule of law in them is justified (positive general prevention theory). Fundamental criticisms are made on each of these theories that cause the justification of punishment to face inadequacies.

Keywords: Penal Utilitarianism, Justification of Punishment, General Deterrence, Crime Prevention.

چکیده

به موجب نظریه فایده‌گرایی کیفری، اجرای مجازات به این دلیل موجه است که بیشترین خیر نهایی را برای بیشترین اعضای جامعه در پی دارد. مقصود از خیر در اینجا، اهدافی است که در نهایت، به کاهش ارتکاب جرم می‌انجامد. در پژوهش حاضر که از نوع بنیادی نظری بوده و به لحاظ هدف، توصیفی است و اطلاعات با استفاده از کتاب‌ها و مقاله‌ها گردآوری شده‌اند، به بررسی هفت توجیه فایده‌گرایانه معاصر از مجازات می‌پردازیم که پنج مورد از آن‌ها در دسته «بازدارندگی عام» و دو مورد در مقوله «پیشگیری از جرم» قرار می‌گیرند. به گفته نظریه‌پردازان بازدارندگی عام، اجرای مجازات موجه است، زیرا بزه دیده حق دارد که از خودش دفاع کند و مجازات وسیله احقاق این حق است (نظریه دستگاه اقدام متقابل خودکار)، مجازات باعث تحمیل همان ضرر (نظریه عدالت توزیعی) یا ضرر چه بسا شدیدتری نسبت به آنچه مجرم به بزه دیده وارد ساخته می‌شود (نظریه سزاگرایی خفیف)، مجازات ناشی از زیر پا گذاشتن تکلیف مجرم مبنی بر عدم اضرار به دیگران است (نظریه تکلیف به محافظت از بزه دیده) یا به دلیل ظرفیت متقاعدسازی افراد به عدم ارتکاب جرم توجیه‌پذیر است (نظریه کاهش ضرر). به موجب نظریه پیشگیری از جرم، تحمیل مجازات نامتناسب و بیشتر از استحقاق بر مجرم خطرناک که به احتمال زیاد مستعد ارتکاب چندباره جرم هستند، با هدف پیشگیری از تکرار جرم (نظریه مجازات اضافی یا نامتناسب) یا تقویت قانونمداری و آگاهی حقوقی اعضای جامعه موجه است (نظریه پیشگیری عام مثبت). بر هریک از این نظریه‌ها انتقاداتی اساسی وارد است که باعث می‌شود توجیه مجازات با نارسایی‌هایی مواجه گردد.

واژگان کلیدی: فایده‌گرایی کیفری، توجیه مجازات، بازدارندگی عام، پیشگیری از جرم.

Received: 2024/11/19 - Review: 2025/01/21 - Accepted: 2025/03/09

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۱/۱۹ - پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۰۱/۲۱ - پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۴/۰۳/۰۹

ارجاع:

صادقی، محمدمهدی؛ (۱۴۰۳)، جستاری در توجیهات فایده‌گرایانه معاصر از مجازات؛ از بازدارندگی عام تا پیشگیری عام، تمدن حقوقی، شماره ۲۲.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

به موجب نظریه فایده‌گرایی کیفری، اعمال مجازات را باید با توجه به نتایج و آثار مثبتی که برای بیشترین افراد جامعه ممکن است در آینده به دنبال داشته باشد، مورد داوری اخلاقی قرار داد. فایده‌گرایان، منکر حسن و قبح ذاتی مجازات بوده و بر این باور هستند که مجازات از آن جهت که دربردارنده پیامدهای مفیدی است، خوب و اخلاقی به شمار می‌رود. به گفته ایشان، اجرای مجازات، اقدام درستی است اگر و تنها اگر بهتر از گزینه‌های جایگزین آن، خوشی و لذت را ارتقاء دهد. بنابراین، آنچه مجازات را از نظر اخلاقی درست یا نادرست جلوه می‌دهد، میزان تأثیر آن بر خوشی و لذت افراد است (Spielthener, 2005, 219). مبتنی بر این توجیه، پیش از تصمیم‌گیری برای اعمال مجازات، در ارزیابی پیامدهای آن باید برخی معیارهای کمی همچون شدت^۱، دوام^۲، قطعیت^۳، نزدیکی^۴، باروری^۵، خلوص^۶ و شمول^۷ لحاظ شوند (درایور، ۱۳۹۴، ۴۹).

۱- میزان شدید بودن لذت یا رنج

۲- مدت زمانی که آن لذت یا رنج طول می‌کشد

۳- درجه احتمال حصول لذت یا رنج

۴- کم بودن فاصله زمانی میان رفتار و احساس لذت یا رنج ناشی از آن

۵- درجه احتمال منجر شدن لذت یا رنج به لذات یا رنج‌های دیگر

جرم برای مجرم هزینه‌های زیادی به همراه دارد، اما تحمیل این هزینه‌ها در قالب مجازات غیرموجه نیست؛ زیرا هم به مجرم روش صحیح رفتار را آموزش می‌دهد و هم موجب انتفاع جامعه به طور کلی می‌گردد. زندان، مجرم را از برخی از اساسی‌ترین آزادی‌هایش محروم می‌کند. همچنین، او را ناتوان می‌سازد، به گونه‌ای که دیگر برای ارتکاب جرایم بیشتر در بیرون از زندان آزادی ندارد. مجازات اعدام حیات مجرم را سلب می‌کند و بنابراین، او نمی‌تواند دوباره مرتکب جرم شود. این مجازات به سایر مجرمان بالفعل و بالقوه نیز پیامی را در مورد بهای ارتکاب جرم می‌فرستد: اگر فردی مرتکب همان جرم شود، همان مجازات مرتکب را دریافت خواهد کرد. برخی از انواع مجازات‌ها ممکن است برای بازپروری و یا اصلاح اخلاقی مجرمان به کار گرفته شوند. هنگامی که آن‌ها درمان‌های روانی یا آموزش مهارت‌های حرفه‌ای و شغلی لازم را برای داشتن یک زندگی عادی دریافت می‌کنند، احتمال کمتری هست که در آینده مرتکب جرم شوند. اگر از نظر اخلاقی اصلاح شوند و بیاموزند که از قانون پیروی کنند، به احتمال زیاد به حقوق دیگران احترام خواهند گذاشت. توجیهات فایده‌گرایانه از مجازات به این پیش‌فرض‌ها و پیامدهای خوب علی‌الادعا متوسل می‌شوند.

ما باید ارزش‌های اخلاقی قوانین و سیاست‌ها را با بررسی نقش آن‌ها در تحقق این هدف نهایی ارزیابی کنیم. اما این طرز تلقی به سادگی نباید پذیرفته شود؛ زیرا برای دستیابی به وضعیت خوب در نهایت، ابتدا باید کسانی وجود داشته باشند که مرتکب برخی از رفتارهای مجرمانه شوند. بدون ارتکاب یک جرم، دستیابی به غایت نهایی غیرممکن است. دیدگاه رقیب در مورد مجازات با رد هر گونه فایده‌باوری در صدد است تا مجازات را به خودی خود و صرف‌نظر از نتایجی که ممکن است داشته باشد توجیه کند (Moore, 1997, 157).

بر این اساس، مجازات خیر نهایی به شمار نمی‌رود و ارزش آن در خودش نهفته است، نه پیامدهای آن. اما، اگر قرار است که فایده‌گرایی رد شود، چگونه باید پیامدهای مجازات را ارزیابی کنیم؟ چگونه بفهمیم که آیا مجازات نتایج خوبی در پی دارد یا خیر؟ اهداف فایده‌گرایانه بازدارندگی عام و پیشگیری از جرم، چگونه تحمیل مجازات را توجیه و نتایج خوب علی‌الادعای آن را ارزیابی می‌کنند؟ و چه نقدهایی بر این توجیهات وارد است؟

۶- میزان عدم اختلاط لذت یا رنج با احساس‌های دیگر

۷- گسترده‌افراد که تصمیم اخلاقی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد

در این پژوهش به منظور پاسخ به پرسش‌های موصوف، نظریه‌هایی را در چهارچوب کلی فایده‌گرایی کیفری مورد تحلیل قرار می‌دهیم که همگی هدف نهایی از اجرای مجازات را کاهش میزان ارتکاب جرم می‌دانند. اما نظریه‌پردازان برای تحقق این هدف، استدلال‌های متنوعی را ارائه می‌دهند که دو مورد از مهم‌ترین این نظریه‌ها تحت عنوان بازدارندگی عام^۸ و پیشگیری از جرم^۹ قابل مطالعه‌اند.

پی‌جویی در پیشینه پژوهش‌ها در سطح داخلی نشان می‌دهد که کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی پیرامون فایده‌گرایی کیفری و بازدارندگی از مجازات نگارش یافته است و می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد. نخست، مقاله‌هایی هستند که در آن‌ها به طور کلی، ایرادات، موانع و محدودیت‌های هدف بازدارندگی مجازات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در جمع‌بندی آن‌ها، این نتیجه حاصل می‌شود که بازدارنده بودن مجازات‌ها تقریباً افسانه‌ای بیش نیست، زیرا نیاز به شرایط متعددی دارد که تحقق آن‌ها در بسیاری از موارد با مشکل مواجه می‌شود و پیش‌فرض‌های بنیادین فلسفه فایده‌گرایی همچون عقلانیت مجرم، ارزیابی سود و زیان عمل پیش از اقدام به آن، ترسیدن مردم از مجازات و غیره همگی مخدوشند. برای نمونه، می‌توان به مقاله‌های «بررسی نظریه‌ی بازدارندگی مجازات»^{۱۰}، «فرایند بازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت‌ها)»^{۱۱}، «بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم»^{۱۲}، «تأثیر میزان خطرپذیری افراد بر بازدارندگی مجازات نسبت به آن‌ها»^{۱۳} و «بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه‌ی کیفر»^{۱۴} اشاره کرد.

در دسته‌ی دوم، مقاله‌هایی قرار دارند که به ارزیابی موردی نظریه‌ی بازدارندگی در جرایم و مجازات‌های خاص پرداخته‌اند. نظیر مقاله‌های «کارکرد بازدارندگی مجازات اعدام»^{۱۵}، «تأثیر مجازات اعدام بر بازدارندگی از جرایم مواد مخدر و روانگردان»^{۱۶}، «بررسی بازدارندگی کیفر قصاص در حقوق

8- General Deterrence

9- Crime Prevention

۱۰- محمودی جانکی و آقایی، ۱۳۸۷

۱۱- یزدیان جعفری، ۱۳۸۸

۱۲- دادیان و آقایی، ۱۳۸۸

۱۳- صبوری پور، ۱۳۹۵

۱۴- ساداتی، جوان جعفری و فرهادی آلاشتی، ۱۳۹۵

۱۵- رضایی راد، سلیمانی و مریدی، ۱۳۹۴

۱۶- آقاجان بگلو و جوکار، ۱۳۹۷

اسلامی»^{۱۷} و «تأملی بر خوانش فیلسوفان اصالت فایده از بازدارندگی کیفر مرگ»^{۱۸}.

با این که پژوهش حاضر در دسته‌ی نخست قرار می‌گیرد، اما از این جهت که به نظریه‌های توجیهی‌ای می‌پردازد که تاکنون نویسندگان داخلی به آن‌ها اشاره نکرده‌اند، نسبت به آثار آن‌ها جدید و دارای نوآوری است. گفتنی است که نگارنده با مطالعه و درنگ در آثار نویسندگان معاصر غربی، استدلال‌های توجیهی آن‌ها را در این پژوهش گردآورده است. بنابراین، دسته‌بندی دوگانه‌ی نظریه‌های معاصر فایده‌گرایی به بازدارندگی عام و پیشگیری از جرم، ابتکاری بوده و به منظور درک، تحلیل و ارزیابی بهتر این توجیهات صورت گرفته است.

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، توصیفی است و اطلاعات با استفاده از کتاب‌ها و مقاله‌ها گردآوری شده‌اند. همچنین، از نوع بنیادی نظری بوده و در جهت توسعه‌ی ادبیات نظری پیرامون فلسفه‌ی فایده‌گرایی کیفری گام بر می‌دارد. در بخش نخست به پنج نظریه در خصوص هدف بازدارندگی عام مجازات و در بخش دوم به دو نظریه پیرامون پیشگیری از جرم به واسطه اجرای مجازات و نقد و ارزیابی هریک از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- بازدارندگی عام

در این نوع از بازدارندگی فرض بر آن است که با مجازات مجرم بالفعل، مجرمان بالقوه می‌ترسند، عبرت می‌گیرند و از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند. اگر افراد بدانند که در صورت ارتکاب جرم مجازات خواهند شد، معمولاً از ارتکاب جرم خودداری خواهند کرد. این گزاره بر اساس فرض «انسان خردمند» صورت‌بندی شده است. انسانی که دیرزمانی دارای عقلانیتی کامل تصور می‌شد، به گونه‌ای که همواره در پی بیشترین لذت و کمترین رنج است و می‌توان با افزایش شدت مجازات، به سادگی او را از ارتکاب جرم بازداشت، از نیمه دوم قرن بیستم برخوردار از عقلانیتی نسبی و مقید دانسته شد که همیشه در پی کسب لذت نیست و لزوماً نمی‌توان با کاربست مجازات‌های شدید، او را از ارتکاب جرم منصرف ساخت (حاجی‌وند و صبوری پور، ۱۳۹۹، ۱۳). همین موضوع باعث شد تا تصویر ارائه‌شده از مجرم تا اندازه‌ای به واقعیت نزدیک و نظریه‌های توجیهی جدیدی در حوزه بازدارندگی عام عرضه شود. در این بخش، به پنج نظریه راجع به بازدارندگی عام مجازات اشاره خواهیم کرد.

۱۷- امیریان فارسانی، ضامن و حسینی، ۱۴۰۲

۱۸- جوان جعفری و فرهادی آلاشتی، ۱۳۹۸

۱-۱- کوئین و دستگاه اقدام متقابل خودکار

کوئین^{۱۹} از یک نظریه بازدارندگی عام در مورد مجازات دفاع می‌کند. به گفته‌ی او، مجازات از نظر اخلاقی موجه است؛ زیرا ما حق داریم از خود در برابر تجاوزات احتمالی دفاع کنیم. برای محافظت از خود در برابر این تجاوزات، ممکن است کسانی را که مرتکب رفتارهای زیان‌بار علیه ما می‌شوند، تهدید به مجازات کنیم. حق دفاع مشروع^{۲۰} مستلزم حق تهدید به مجازات کسانی است که مرتکب جرم شده‌اند. با این که بسیاری بر این باورند که ما از آن رو که حق مجازات داریم، حق تهدید به مجازات را داریم، اما کوئین می‌گوید که ما به دلیل داشتن حق تهدید به مجازات، حق مجازات داریم. حق دفاع مشروع حق تهدید به مجازات را و حق تهدید به مجازات، حق مجازات را توجیه می‌کند. به روشی مشابه، ما حق داریم یک دستگاه اقدام متقابل خودکار^{۲۱} را فعال کنیم (Quinn, 1985, 337).

دستگاهی که کوئین در ذهن دارد، به‌طور خودکار مجرمان را شناسایی و مجازات مورد تهدید را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. از آنجا که مردم نمی‌خواهند مجازات شوند، فعال کردن چنین دستگاهی از جرم پیشگیری و از جامعه محافظت می‌کند. به این ترتیب، حق دفاع مشروع به ما امکان می‌دهد تا دستگاه را برای مجازات مجرمان واقعی فعال کنیم. اگر این حق به ما حق فعال‌سازی این دستگاه را می‌دهد، به همان اندازه به ما این حق را نیز می‌دهد که نهاد مجازات را برای پیشگیری همان هدف و کارکرد به وجود آوریم. اگر چه شاید واضح به نظر برسد که ما ممکن است یک دستگاه اقدام متقابل خودکار را فعال کنیم، اما چندان معلوم نیست که چه نوع سیاست تنبیهی باید به وسیله‌ی این دستگاه اجرا شود. اولاً، از منظر بازدارندگی از جرم، تهدید به مجازات نامتناسب ممکن است مؤثرتر از تهدید به مجازات متناسب باشد. آیا این بدان معنی است که ما ممکن است مجرمان را به اعمال مجازات‌های نامتناسب تهدید کنیم؟ و همچنین، به این معنی است که چه بسا مجازات‌های نامتناسب تهدید شده را بر آن‌ها اعمال کنیم (Tadros, 2011, 269). دوم، صرف‌نظر از میزان مجازات مورد تهدید یا تناسب و عدم تناسب آن، شاید عجیب به نظر برسد که آیا اجرای مجازات تهدید شده واقعاً به کاهش نرخ جرم کمک می‌کند یا خیر؟ ارتکاب جرم دلیلی بر این است که اجرای مجازات مورد تهدید دست کم نتوانسته از میزان ارتکاب جرم بکاهد و چه بسا برای پیشگیری از جرایم مفید نباشد.

19- Warren Quinn

20- Self-defense

21- Automatic Retaliation Device

اگر صرف تهدید به اجرای مجازات علیه مجرم بالفعل، اثر بازدارندگی بالایی نسبت به افراد غیر مجرم و در عین حال، مستعد ارتکاب جرم داشته باشد، تحصیل حاصل است و دیگر نیازی به اجرای مجازات مورد تهدید نیست. در این صورت، مجازاتی اجرا نخواهد شد تا نظریه‌ی کوئین بخواهد در صدد توجیه آن برآید. مجازات بی‌گناهان که یکی از ایرادات همیشگی توجیهات مبتنی بر فایده‌گرایی است (Griffith, 1993, 52)، در مورد این نظریه جریان ندارد. در اینجا تنها با مجرم‌ان واقعی و بالفعل سروکار داریم و افراد بی‌گناه نمی‌توانند دستگاه را فعال کنند تا مجازات شوند. افزون بر این، دستگاه برای دفاع مشروع طراحی شده است و همان اصول و الزامات حاکم بر اقدامات دفاعی در برابر ارتکاب جرم در مورد این دستگاه نیز اعمال می‌شود. اصل تناسب یک الزام استاندارد در دفاع مشروع است و به این ترتیب، نظریه‌ی کوئین اصل تناسب را به چالش نمی‌کشد. سرانجام، اگر چه نهاد مجازات برای بازدارندگی از جرایم ایجاد شده است، اما تا زمانی که برخی از مجرم‌ان واقعاً مرتکب جرم نشده باشند، مجازاتی اجرا نمی‌شود. مجازات بر مجرم‌ان واقعی اعمال می‌شود، زیرا آن‌ها تهدید به مجازات را نادیده می‌گیرند، مرتکب جرم می‌شوند و دستگاه اقدام متقابل خودکار را فعال می‌کنند، نه این که از آن‌ها به‌عنوان ابزار صرف استفاده شود. بر این اساس، استفاده‌ی ابزاری از مجرم طبق این نظریه منفی است.

۱-۲- مونتآگ و عدالت توزیعی

مونتآگ^{۲۲} می‌گوید که وقتی مجرم‌ان مرتکب جرم می‌شوند، ما را وا می‌دارند تا بین رضایت به ضرر دیدن خود و دفاع از خود در برابر تجاوز آن‌ها یکی را انتخاب کنیم (Montague, 1995, 40). هیچ‌کس موظف به تحمل ضرر نیست، مگر این که ضرری به دیگران وارد کرده باشد. بزه دیدگان جرم حق دارند به گونه‌ای عمل کنند که از خود در برابر ضرر ایجاد شده از سوی مجرم‌ان محافظت نمایند. افزون بر این، آن‌ها اجازه دارند ضرری را که متحمل شده‌اند، دوباره بر مرتکبان جرم علیه خود تحمیل کنند. از آنجا که ضرر از سوی این مرتکبان ایجاد شده است، آن‌ها حق ندارند موجه بودن تحمل ضرر را زیر سؤال برده، آن را ناعادلانه بپندارند. این نکته دلالت بر عدالت توزیعی^{۲۳} دارد. مونتآگ اصلی را که به ما امکان می‌دهد ضرر را دوباره به متجاوز تحمیل کنیم، اصل عدالت توزیعی می‌نامد. از آنجا که نهاد مجازات برای دفاع از خود در برابر آسیب‌های ناخواسته ایجاد شده است، نوعی دفاع مشروع محسوب می‌شود که مستلزم محدودیت‌های

22- Philip Montague

23- Distributive Justice

پذیرفته‌شده‌ی دفاع مشروع از جمله تناسب دفاع و حمله است (Montague, 1995, 46).

با این که اصل عدالت توزیعی مورد نظرِ مونتگ، آشکارا پذیرفتنی است، این مسئله که چگونه می‌توان از این اصل برای توجیه اخلاقی مجازات استفاده کرد؟، چندان روشن نیست. توضیح این که نهاد مجازات اساساً مربوط به مجرم است، نه بزه دیده. در حالی که اصل موصوف در درجه‌ی نخست در مورد بزه دیده جریان دارد، نه مجرم. این اصل از حق بزه دیدگان برای دفاع از خود در برابر ضرری که متحمل شده‌اند، حمایت می‌کند و به دنبال دفاع از بزه دیدگان در برابر تجاوز غیرموجه است. اما، مشخص نیست که چگونه نهاد مجازات به این هدف کمک می‌کند. موارد معمول مجازات همچون جزای نقدی، حبس و اعدام به منظور حمایت از حقوق بزه دیدگان یا افزایش رفاه آن‌ها طراحی نشده‌اند. بسته به مفهوم مجازاتی که بر شخص تحمیل می‌شود، مجازات ممکن است به گونه‌ای طراحی شود که به مجرم آنچه را که شایسته‌ی آن هستند، بدهد یا برای مجرم بالقوه پیام هشدارآمیزی ارسال کند. باز هم مشخص نیست که چنین نهادی چگونه به محافظت از بزه دیده در برابر تجاوز و دستیابی به عدالت توزیعی کمک می‌کند. به جای مجازات مجرم، شاید عدالت توزیعی باید به ما اطمینان خاطر دهد که خسارات بزه دیدگان جبران می‌شود. اما حتی زمانی که ما اقدامات مؤثری را برای محافظت از بزه دیدگان و جبران خسارات آن‌ها انجام می‌دهیم، به نظر نمی‌رسد که دلایلی موجه برای مجازات مجرم در اختیار داشته باشیم.

با توجه به این که اصل عدالت توزیعی مونتگ ایجاب می‌کند که تنها مجرم مجازات شوند و آن هم فقط به دلیل ارتکاب جرم و متناسب با میزان ضرری باشد که آن‌ها به بزه دیدگان خود وارد ساخته‌اند، مجازات بی‌گناهان، تحمیل مجازات نامتناسب و استفاده ابزاری از مجرم هیچ توجیهی ندارد.

۱-۳- دنیل فارل و سزاگرایی خفیف

فارل^{۲۴} از اصل عدالت توزیعی مونتگ استقبال و استدلال می‌کند که این اصل، بنیادی‌تر از اصل دفاع مشروع است. بر اساس این اصل، او یک نظریه‌ی بازدارندگی عام از مجازات را توسعه می‌دهد. وقتی مجرم مرتکب جرم می‌شوند، ما مخیر به انتخاب بین مجاز دانستن بزه دیدگان به تحمل ضرر و یا تحمیل همان ضرر به مجرم می‌شویم که در این صورت، گزینه دوم موجه است.

زمانی که افراد مرتکب جرم می‌شوند، معمولاً تصور می‌کنیم که آن‌ها باید تنها در قبال ضررهایی که

به بزه دیدگان وارد کرده‌اند، پاسخگو باشند و در نتیجه، مجازات کافی در درجه‌ی نخست باید بر اساس ضررهایی تعیین شود که مجرم بر بزه دیده وارد ساخته است. با این حال، طبق نظر فارل، ضررهایی که مجرم با ارتکاب جرم ایجاد می‌کند، محدود به آن‌هایی نیستند که صرفاً با جرم ارتكابی ایجاد می‌شوند. به‌عنوان نمونه، یک جرم ممکن است بزه دیده را ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از قبل کند، به گونه‌ای که وی نتواند آنچنان که باید از خود در برابر تجاوزات احتمالی بعدی از سوی دیگران دفاع کند. یک مجرم نه‌تنها در قبال ضررهایی که مستقیماً با ارتکاب جرم ایجاد می‌کند، بلکه در قبال ضررهایی که بزه دیده را به نحو غیرمستقیم در معرض خطر قرار می‌دهد، مسئول است.

عدالت توزیعی به ما این امکان را می‌دهد که در صورت اقتضای ضرورتِ محافظت از خود، ضرر بیشتری را به مجرمان تحمیل و آن‌ها را بیشتر از میزانی که استحقاقش را دارند، مجازات کنیم. فارل این دیدگاه را سزاگرایی خفیف^{۲۵} می‌نامد و می‌گوید «ممکن است مجرمان بیش از آنچه برای پیشگیری از تکرار جرم ضروری است مجازات شوند، اگر چنین باشد، می‌توان گفت که مجازات آن‌ها احتمالاً دیگران را از ارتکاب جرم باز می‌دارد».

در حالی که استدلال فارل به ویژه، از این حیث که تلویحاً مجازات بی‌گناهان را توجیه‌ناپذیر می‌شمارد پذیرفتنی به نظر می‌رسد، مشخص نیست که چرا دفاع از خود مستلزم این است که مجرمان باید بیش از حد ضرورت و به طور نامتناسب مجازات شوند.

اول، مشخص نیست که چنین مجازاتی چگونه به بازدارندگی سایر مجرمان بالقوه از ارتکاب جرایم مشابه کمک می‌کند. موقعیت افراد متفاوت است. آن‌ها باورهای متفاوتی در مورد حقایق و ارزش‌ها دارند و مجازات یکسان ممکن است نسبت به همه آن‌ها بازدارنده نباشد. به دلایل مختلف، ممکن است مجرمان بالقوه حتی با چند مورد اجرای مجازات شدید هم از ارتکاب جرم منصرف نشوند. به‌عنوان نمونه، ممکن است فردی یقین داشته باشد که دستگیر نمی‌شود؛ زیرا مراقب فعالیت‌های مجرمانه‌اش است، یکی از اعضای مجری قانون است و کنترلی بر رویه قضایی کیفری دارد یا فاقد ظرفیت ذهنی لازم برای درک این موضوع است که چگونه این مجازات خاص می‌تواند دلیلی برای عدم ارتکاب جرم باشد. همچنین، ممکن است فرد تحت تأثیر احساسات شدید مرتکب جرم شود و به طور موقت دلایل منطقی خود را برای خودداری از ارتکاب جرم به‌درستی در نظر نگیرد و کنترل خود را بر رفتارهایش از دست بدهد. در چنین

شرایطی نمی‌توان او را از ارتکاب جرم منصرف ساخت. در نتیجه، مجازات کسی برای بازدارندگی دیگری، ذاتاً متزلزل و مخدوش است و از آنجا که مخاطبان هدف همگن نیستند، نمی‌توان مطمئن بود که آن‌ها چگونه دلیل ارائه‌شده را درک می‌کنند.

دوم، از آنجا که استدلال فارل مبتنی بر اصل عدالت توزیعی مونتاگ است، با همین مشکل مواجه می‌شود. عدالت توزیعی در موقعیت‌های انتخاب اجباری عمدتاً بر حمایت از بزه دیدگان متمرکز است تا مجازات مجرمان و برای اقداماتی که به نفع جبران خسارت بزه دیدگان هستند، حمایت اخلاقی لازم را فراهم می‌کند. در این صورت، مشخص نیست که چه چیزی را در مورد مجازات مجرمان دربردارد.

۱-۴- تادروس و تکلیف به محافظت از بزه دیده

تادروس^{۲۶} استدلال می‌کند که از تکلیف ایراد ضرر به مجرمان یا تحمیل مجازات، ممکن است به تکلیف به محافظت از بزه دیدگان نائل شویم تا به نوبه‌ی خود از تکلیف مجرم به مجازات حمایت کنیم. افراد حق دارند که ضرری به آن‌ها تحمیل نشود و نیز مکلف هستند به دیگران ضرر نرسانند. در غیر این صورت، تکلیف خود را مبنی بر عدم اضرار به دیگران زیرپا گذاشته و تکلیف به محافظت از بزه دیدگان در برابر ضررها یا تحمل مجازات به وجود می‌آید (Tadros, 2011, 4). این تکلیف به محافظت، واجد جنبه‌ی عملی و اجرایی است و حق افراد را برای مجازات مجرمان تضمین می‌کند. هنگامی که آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند، تکلیف دارند که از بزه دیدگان خود محافظت کنند و این تکلیف با مجازات شدن انجام می‌شود. مجازات مجرمان یک پیام هشداردهنده به مجرمان بالقوه در جامعه می‌فرستد و آن‌ها را از ارتکاب جرایم بیشتر باز می‌دارد و در نتیجه، از بزه دیدگان بالقوه محافظت به عمل می‌آورد.

استدلال تادروس از مشکلی مشابه با سایر نظریه‌های بازدارندگی عام رنج می‌برد. مجازات لزوماً به هدف بازدارندگی از جرم کمک نمی‌کند و ممکن است دست کم برخی از افراد یعنی کسانی را که با اطلاع از مجازات، نگران پیامدهای آن هستند از ارتکاب جرم منصرف سازد. اما مجرمان نسبت به یگدیگر متفاوت هستند و این فرض که مثلاً مجازات شخص (الف)، به شخص (ب) دلیلی برای مخالفت با ارتکاب جرم می‌دهد، همیشه صحیح نیست.

استفاده‌ی ابزاری از مجرم در این نظریه توجیه‌پذیر می‌باشد. اگر چه ما نباید از افراد به‌عنوان ابزار

صرف استفاده کنیم، اما مجرمان ممکن است به‌عنوان ابزاری برای محافظت از بزه دیدگان خود در برابر ضررهایی که به آن‌ها وارد کرده‌اند، مورد استفاده قرار گیرند (Tadros, 2011, 193)، زیرا آن‌ها تکلیف خود را برای ضرر نرساندن به دیگران زیرپا گذاشته‌اند و در نتیجه، مکلف به محافظت از بزه دیدگان خود هستند. افزون بر این، اگر دو مجرم نتوانند از بزه دیدگان خود در برابر ضرر وارد شده با تحمل مجازات محافظت کنند، اما در موقعیت‌هایی قرار داشته باشند که به هریک از آن‌ها اجازه دهد تا از بزه دیده‌ی مجرم دیگر محافظت کند و هر مجرم به خاطر جرمی که دیگری نسبت به بزه دیده‌ی مورد نظر خودش مرتکب شده است مجازات شود، چنین مجازاتی موجه است (Tadros, 2011, 284).

با وجود این، نظریه‌ی تادروس در اصل عدالت توزیعیِ مونتاگ جذب می‌شود و مجازات را تنها متوجه مجرمان می‌سازد، نه بی‌گناهان. تادروس استدلال می‌کند که میزان مجازاتی که باید بر مجرم تحمیل گردد، با میزان ضرری که او بر بزه دیده وارد ساخته است، تعیین می‌شود. در واقع، مجرم بالفعل باید مجازات شوند تا پیام هشدار به مجرمان احتمالی ارسال شود. بر این اساس، مجازات باید متناسب با جرم ارتكایی باشد و مجازات نامتناسب، موجه نیست.

۱-۵- کلی و کاهش ضرر

اصل اخلاقی اساسی مورد نظرِ کلی^{۲۷} انصاف^{۲۸} است. طبق نظر او، نهاد مجازات برای هدایت رفتار مردم ایجاد شده است. جرایم، رفتارهایی هستند که افراد حق انجام آن را ندارند. بنابراین، اعمال مجازات بارِ ناعادلانه‌ای را بر دوش افراد تحمیل نمی‌کند. به علاوه، افراد از فرصت‌های عادلانه‌ای برای عدم ارتکاب جرم برخوردارند که در این صورت، از تحمل مجازات معاف می‌شوند. تهدید به مجازات به افراد انگیزه‌ی منطقی می‌دهد تا مرتکب جرم نشوند و بنابراین، مجازات به هدف کاهش ضرر کمک می‌کند (Kelly, 2018, 135).

یکی از ویژگی‌های جالب‌توجه نظریه‌ی کلی این است که، در حالی که هدف او ظاهراً توسل به یک نظریه‌ی بازدارندگی خاص برای توجیه نهاد مجازات است، یک نظریه‌ی بازدارندگی عام برای اتخاذ سیاست‌های تنبیهی مناسب و موجه ارائه می‌دهد. ممکن است تصور شود که نظریه‌ی بازدارندگی خاص مستلزم آن است که ما با در نظر گرفتن این که چگونه یک نوع مجازات به نحو مؤثری موجب بازدارندگی می‌شود؟، راجع به اعمال مجازات تصمیم بگیریم. از آنجا که مجرمان متفاوت هستند، احتمالاً

27- Erin Kelly

28- Fairness

مجازات مناسب برای آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود. در واقع، مجرمان مختلف را می‌توان با انواع مختلف مجازات از ارتکاب جرم بازداشت. اما، نظریه‌ی بازدارندگی خاص نمی‌تواند از یک نظام مجازات استاندارد برای تمامی مجرمانی که یک نوع جرم را مرتکب می‌شوند، پشتیبانی کند.

با وجود این، کلی در مورد سیاست‌های تنبیهی این گونه نمی‌اندیشد. اصل پیش‌برنده‌ی نظریه‌ی او، انصاف است و انصاف مستلزم آن است که مجرمانی که مرتکب جرایم مشابهی می‌شوند، مجازات مشابهی را دریافت کنند. «فرصت معقول بین افراد تعمیم می‌یابد. انصاف مستلزم ارزیابی و پاسخگویی به جرایم فردی با استانداردهایی است که به موارد مشابه مرتبط گسترش پیدا می‌کند. ما باید موارد مشابه را مشابه یا دست‌کم دارای شباهت منطقی در نظر بگیریم. هم فیلسوفان حقوقی پوزیتیویست و هم غیرپوزیتیویست، این اصل را به رسمیت شناخته‌اند. هارت از آن به مثابه بخشی از کمینه‌ی محتوای اخلاقی قانون یاد می‌کند و رونالد دورکین آن را موضوع یکپارچگی در قانون می‌نامد» (Kelly, 2018, 135).

میزان مجازات قابل اعمال بر مجرم باید با توجه به ارزش بازدارندگی آن تعیین شود و ارزش بازدارندگی یک نوع مجازات با ارزش بازدارندگی عام آن تعیین می‌شود، نه بر مبنای تأثیر آن بر مجرم. یعنی ارزش بازدارندگی باید با در نظر گرفتن این که چگونه مجازات، یک «مجرم معمولی» را از ارتکاب جرم منصرف می‌سازد؟، محاسبه شود (Kelly, 2018, 136).

مجرم معمولی کسی است که عقلانیتی محدود و مقید دارد و کاملاً حسابگر و خردمند فرض نمی‌شود. وی بر مبنای اطلاعات محدود برگرفته از تجربیات زندگی روزمره تصمیم می‌گیرد که مرتکب رفتاری شود یا خیر و لزوماً هم بهترین تصمیم‌ها را نمی‌گیرد (حاجی‌وند و صبوری پور، ۱۳۹۹، ۱۶). طبق نظر کلی، «در محاسبه‌ی تهدیدهای خود برای بازداشتن افراد از ارتکاب مجدد جرم، در واقع، ارزش بازدارندگی عام مجازات را محاسبه می‌کنیم» (Kelly, 2018, 137). پس از محاسبه‌ی میزان مجازات مورد نیاز برای بازداشتن افراد از ارتکاب نوع خاصی از جرم ممکن است مجازات تخمینی اعمال شود تا افراد از ارتکاب همان جرم منصرف شوند. بنابراین، ابثای این نظریه در توجیه مجازات بر بازدارندگی خاص، اما اثر اجرای مجازات، بازدارندگی عام می‌باشد.

استدلال کلی فرض می‌گیرد که باید از مجازات استاندارد یکسان برای بازدارندگی مجرمان مختلف استفاده شود. با این حال، از آنجا که مجرمان مختلف به دلایل مختلف مرتکب یک جرم می‌شوند، معلوم نیست که چگونه اجرای مجازات یکسان بر آن‌ها، که برای بازدارندگی یک مجرم معمولی در نظر گرفته

شده است، می‌تواند همه‌ی آن‌ها را از ارتکاب جرم بازدارد؟. برخی از مجرمان به این دلیل مرتکب جرم می‌شوند که در مورد حقایق یا ارزش‌ها باورهای نادرستی دارند. برای بازداشتن آن‌ها از ارتکاب جرم باید به آن‌ها کمک کرد تا باورهای واقعی را به دست آورند. در غیر این صورت، دلیلی وجود ندارد که انتظار داشته باشیم دوباره مرتکب جرم نشوند. برخی در کنترل احساسات، تمایلات یا رفتار خود مشکل دارند. برای بازداشتن آن‌ها باید کاری کرد تا خودشان را کنترل کنند. بدون چنین تلاش‌هایی، آن‌ها با توجه به ویژگی‌ها و گرایش‌های شخصیتی خود احتمالاً دوباره مرتکب جرم خواهند شد.

بر این اساس، برای بازداشتن مجرمان از ارتکاب جرم، ابتدا باید علت ارتکاب جرم را بررسی کرد و سپس، آموخت که چگونه از ارتکاب مجدد آن‌ها در آینده جلوگیری به عمل آید؟. تحقق این هدف، مستلزم صرف زمان برای بررسی پیشینه‌ی مجرمان، باورها و ارزش‌های آن‌ها، این که آیا می‌توان آن‌ها را متقاعد ساخت که باورها و سبک زندگی خود را تغییر دهند؟ و چگونگی کمک به آن‌ها برای داشتن یک زندگی عاری از جرم است. سیاست تنبیهی مورد نظر کلی، یعنی اعمال مجازات بر اساس تأثیر بازدارندگی آن‌ها بر یک مجرم معمولی، از هدف بازدارندگی خاص پشتیبانی نمی‌کند، زیرا در رسیدگی به وضعیت مجرمان فردی ناکام است.

ایراد مجازات بی‌گناهان و استفاده‌ی ابزاری از مجرمان بر این نظریه وارد نیست، زیرا غیرمجرمان به جامعه ضرری وارد نمی‌سازند تا مجازات شوند و تنها ایراد ضرر است که مجازات را موجه می‌سازد. همچنین، سیاست‌های تنبیهی باید یک مجرم معمولی را مورد توجه قرار دهند و این موضوع، مستلزم اجرای مجازات متناسب است.

۲- پیشگیری از جرم

نظریه‌های پیشگیری از جرم به دنبال پیشگیری از جرایم احتمالی با ناتوان‌سازی مجرمان هستند و هدف اصلی آن‌ها ایجاد تغییر خواه دائم یا خواه موقت در وضعیت مجرمان است که با کاربست مجازات‌هایی چون اعدام و حبس ابد محقق می‌شود. در این بخش دو نظریه‌ی پیشگیری از جرم مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۲-۱- مجازات اضافی یا نامتناسب

بسیاری از افراد معتقدند که پیشگیری از جرم مهم‌تر از مجازات مجرمان است (Ashworth and Zedner, 2014, 29). به جای انتظار کشیدن برای این که جرمی اتفاق بیفتد و سپس، مجرمان مجازات

شوند، باید گام‌های فعالی را برای جلوگیری از وقوع جرم برداشت. در ادبیات فلسفی، پیشگیری گرای^{۲۹} به دیدگاه خاصی در مورد مجازات اشاره دارد که طبق آن مجازات اضافی از آن رو که در خدمت پیشگیری از ارتکاب جرم است، را موجه می‌داند. به عنوان نمونه، هارکورت پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر پیامد گرایی، «مجازات بخش اصلی پیشگیری است: برای نمونه، طولانی‌تر کردن حکم محکومیت^{۳۰} برای کسی که مرتکب تکرار جرم می‌شود کاملاً موجه است، زیرا فرد تکرار کننده احتمال بیشتری دارد که بار دیگر مرتکب جرم شود» (Harcourt, 2013, 258). به طور مشابه، «بازداشت موقت در نظر گرفته شده برای محافظت از جامعه در برابر جرایم مورد پیش‌بینی اما هنوز ارتکاب نیافته، احتمال یک محاکمه‌ی عادلانه را افزایش نمی‌دهد. بر این اساس، چنین بازداشتی صرفاً جنبه‌ی نظارتی ندارد» (Arthur, 1987, 404) و «محدود کردن آزادی مانند بازداشت پیشگیرانه فقط در صورتی نظارتی است تا تنبیهی که در خدمت یک هدف دولتی «مشروع و اجباری» باشد» (Arthur, 1987, 396).

این دیدگاه با نظریه‌های بازدارندگی مجازات از این حیث متفاوت است که طبق نظریه‌های اخیر، نهاد مجازات به این دلیل از نظر اخلاقی موجه است که به بازدارندگی از جرایم کمک می‌کند. اما به موجب نظریه‌ی مجازات اضافی، اگر برخی از مجرمان به دلیل داشتن استعداد زیاد ارتکاب چندباره‌ی جرم، خطرناک باشند، آن گاه دادگاه می‌تواند برای آن‌ها مجازات‌هایی بیشتر از مجازات‌هایی که در صورت عدم وجود احتمال تکرار جرم دریافت می‌کردند، تعیین کند. «بازداشت پیشگیرانه شامل مجازات افراد برای رفتارهای زیان‌باری است که ممکن است مرتکب شوند، نه برای رفتارهای زیان‌باری که قبلاً مرتکب شده‌اند» (Schauer, 2013, 3).

فایده‌گرایان به طور کلی معتقدند که مجازات باید متناسب با جرم ارتكابی باشد، چرا که «مجازات متناسب و عادلانه بر وجدان اخلاقی شهروندان در برابر ارتکاب جرم تأثیر مثبت می‌گذارد و به نوبه‌ی خود حقوق کیفری را قادر می‌سازد که رسالت پیشگیری از ارتکاب جرم را به انجام برساند» (الهام و محمدی مغانجوی، ۱۳۹۱، ۶۳). بنابراین، اگر مجازاتی شدیدتر از جرم ارتكابی باشد، نامتناسب و توجیه‌ناپذیر است. با این حال، بر اساس نظریه‌ی مورد بحث، در صورتی که اعمال مجازات نامتناسب به منظور پیشگیری از ارتکاب جرایم بیشتر باشد، از نظر اخلاقی موجه است. این نظریه چیزی در مورد مجازات

مجرمانی که مرتکب تکرار جرم نشده‌اند و احتمالاً دوباره مرتکب جرم نمی‌شوند، نمی‌گویند و تلاش می‌کند تا مجازات‌های نامتناسب را تنها برای تکرارکنندگان جرم توجیه کند.

در رابطه با این گزاره که تحمیل مجازات نامتناسب به دلیل اثر پیشگیرانه‌اش موجه است، دلایلی برای تردید وجود دارد. این استدلال فرض می‌کند که مجرم دوباره مرتکب جرم می‌شود و بنابراین، باید از انجام آن پیشگیری شود. در حالی که روشن نیست این باور چگونه توجیه می‌شود. در جریان یک محاکمه‌ی قانونی، دادگاه شواهدی برای ارتکاب جرم توسط مجرم مشاهده می‌کند و مشخص نیست که آیا این شواهد می‌توانند دلیل خوبی مبنی بر این باشند که وی در آینده مرتکب جرم خواهد شد یا خیر؟ اگر شواهد کافی برای حمایت از این باور وجود داشته باشد که فرد، مرتکب جرمی خواهد شد، در آن صورت، شاید دادگاه بتواند حسب شرایطی مرتکب را به اتهام تبانی برای ارتکاب جرم محکوم به مجازات کند.

طرفداران پیشگیری از جرم احتمالاً برای حمایت از اعتقاد به ارتکاب جرم مجدد در آینده، به تکرار جرم قبلی مجرم اشاره می‌کنند. این اساساً نوعی استدلال استقرایی خواهد بود. بر این اساس، درستی مقدمه‌ی استدلال، ضامن صدق نتیجه‌ی آن نیست. به هر حال، ممکن است پیش از این که مجرم فرصتی برای ارتکاب جرم دیگری داشته باشد، حادثه‌ای برای او اتفاق بیفتد. به عنوان نمونه، به دین جدیدی روی آورد که باعث شود دیگر علاقه‌ای به حرفه‌ی مجرمانه‌ی سابق خود نداشته باشد. ممکن است پدر یا مادر یک نوزاد تازه متولد شده شود و ناگهان پی ببرد که باید به دنبال شغل شرافتمندانه‌ای باشد یا از نظر اخلاقی در مسیر درست قرار بگیرد. ممکن است در اثر وقوع یک حادثه، مهارت‌های ضروری برای ارتکاب جرم را از دست بدهد. مثلاً یک سارق ممکن است دیگر نتواند سرقت کند، زیرا در اثر تصادف رانندگی، فلج شده و دیگر نمی‌تواند مانند گذشته سریع بدود یا بالای دیوار برود. افزون بر این، برخی از نظریه‌پردازان نگران این موضوع هستند که اعطای مجازات حبس طولانی‌تر به مجرم بیش از میزانی باشد که او استحقاق آن را دارد یا تناسبی با جرم ارتکابی‌اش نداشته باشد (Ashworth and Zedner, 2014, 151).

میزان مجازات باید بر اساس شدت جرم مشخص شود. با این حال، نظریه‌ی مجازات اضافی به ملاحظات پیشگیرانه اجازه می‌دهد تا در تعیین مجازات نقش بازی کنند که توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسد. مشخص نیز نیست که چرا باید بپذیریم صرف داشتن یک مجازات طولانی‌تر، مجرم را از ارتکاب مجدد جرم باز می‌دارد؟.

نخست، باید اذعان کرد که احکام حبس باعث ناتوانی مجرمان می‌شوند. تا زمانی که مجرم در زندان بماند، نمی‌تواند مرتکب جرایمی شود که به جامعه ضرر می‌رساند؛ اگر چه همچنان می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که به سایر زندانیان یا مأموران زندان ضرر برساند. بنابراین، جامعه امن‌تر است و حقوق مردم در طول مدت اقامت طولانی مدت مجرم در زندان محافظت می‌شود. اما اگر زندانی پس از آزادی اصلاح نشود و رفتار سابق خود را تغییر ندهد، داشتن مجازات طولانی‌تر تنها در مدت زمانی که او در زندان به سر می‌برد، از ارتکاب جرم پیشگیری می‌کند. به عبارت دیگر، اجرای مجازات نامتناسب و اضافی، تنها موجب به تعویق انداختن ارتکاب جرم می‌شود، نه متوقف کردن آن.

دوم، اگر واقعاً به پیشگیری از جرم اهمیت می‌دهیم، باید در نظر داشته باشیم که مجازات اضافی چه تأثیری بر پیشگیری از جرم دارد؟ این خطر وجود دارد که زندان تأثیرات منفی بیشتری بر مجرم داشته باشد. در زمان اقامت در زندان، فرد باید زندگی با سایر زندانیان را بیاموزد و خود را با فرهنگ زندان وفق دهد. بسته به این که سایر زندانیان چگونه هستند، ممکن است با برخی از آن‌ها دوست شود و سپس، به طور مؤثرتری در مورد ارتکاب جرم آموزش ببیند (دارابی‌پناه و فضلی، ۱۳۹۵، ۲۲). اگر به فکر پیشگیری از جرم باشیم، این مشکل ساز است. داشتن یک مجازات طولانی‌تر عملاً به این معنی است که ورود مجدد به جامعه و زندگی در خارج از زندان برای مجرم دشوارتر خواهد بود و او ارتباط خود را با دوستان و خانواده از دست می‌دهد. اگر بازگشت مجدد به جامعه دشوار باشد، ممکن است انگیزه برای بازگشت به روش‌های قبلی و ارتکاب مجدد جرم ایجاد شود که باز هم این موضوع اثر منفی بر پیشگیری از جرم دارد.

نظام عدالت کیفری باید تدابیری اتخاذ نماید تا اطمینان حاصل شود که مجرمان در آینده مرتکب جرم نمی‌شوند. به عنوان نمونه، برخی از آن‌ها به دلیل نداشتن آموزش مناسب یا حمایت مالی نگران عواقب اقدامات خود نیستند. برای پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم، مهم است که مطمئن شویم آن‌ها تأثیر و اهمیت رفتارهای خود را درک کرده و فرصت کسب درآمد مناسب را دارند. سایر مجرمان ممکن است به آموزش و پرورش یا درمان نیاز داشته باشند. هیچ راه‌حل کاملی برای اطمینان از این که مجرمان مرتکب جرم نمی‌شوند وجود ندارد. برنامه‌های آموزشی، پرورشی و درمانی ممکن است کمک‌کننده باشند یا نباشند. با وجود این، زندانی کردن مجرمان برای مدت طولانی‌تر تنها می‌تواند کسانی را که به شدت از ماندن در زندان بیزارند، از ارتکاب جرم منصرف سازد.

۲-۲- پیشگیری عام مثبت

پیشگیری عام مثبت^{۳۱} به دنبال این است تا با تقویت آگاهی حقوقی اعضای جامعه، همگان و نه صرفاً مجرمان بالقوه یا بالفعل را از ارتکاب جرم بازدارد و انسان‌هایی را که قادر به انتخاب هستند، از جمله انتخاب میان پیروی از قانون یا نقض آن، مورد خطاب قرار دهد. انواع مختلفی از پیشگیری عام مثبت وجود دارد، به گونه‌ای که ممکن است صحبت از توجیه، به جای توجیهات مبتنی بر پیشگیری عام مثبت، گمراه‌کننده باشد.

با این حال، ویژگی‌های اساسی این نوع پیشگیری به اندازه کافی قابل‌شناسایی‌اند. «عام» بودن این توجیه به دلیل وجود تمایز میان آن و پیشگیری خاص است که از مجازات برای پیشگیری از جرم توسط مجرم خاص و بالفعل مشمول مجازات استفاده می‌کند. همچنین، این نظریه «مثبت» است، زیرا نه از طریق ترساندن مجرمان بالقوه برای رعایت قانون، بلکه با تقویت روحیه‌ی قانون‌پذیری در افراد قانون‌مدار و غیرمستعد ارتکاب جرم، در صدد پیشگیری از ارتکاب جرم است (Dubber, 2005, 17). همین نکته، تفاوت این توجیه را با توجیهات بازدارندگی عام روشن می‌سازد.

طرح توجیه پیشگیری عام مثبت در آلمان، برخلاف آنچه در ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاد، در واکنش به ناکامی نظریه‌هایی همچون بازپروری و اصلاح اخلاقی مجرمان در تحقق اهداف‌شان نبوده است. در حالی که قوانین کیفری ایالات متحده آمریکا به شکست محسوس اقدامات بازپرورانه با بازگشت به سزاکرایی مبتنی بر استحقاق پاسخ دادند، واکنش قوانین کیفری آلمان به جای رها کردن مبانی فلسفی مجازات‌های قانونی یا اتخاذ سیاست‌های تنبیهی سخت‌گیرانه، گرایش به سمت اهداف پیشگیرانه و مجازات‌های فایده‌گرایانه به طور کلی بود (Dubber, 2005, 18).

۳۱- نظریه از سوی فیلسوفان آلمانی مطرح شده است. نظریه‌پردازان فلسفه مجازات در آلمان، نظریه‌های فلسفی را به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند. نخست، نظریه‌های مطلق (Absolute Theorie) که معادل توجیهات مبتنی بر سزادهمی (Vergeltung)، کفاره (Sühne) و ترمیم خسارت (Wiedergutmachung) در سنت فلسفی آنگلو-آمریکن هستند. دوم، نظریه‌های نسبی (Relative Theorien) که شامل دو دسته پیشگیری عام (Generalprävention) و پیشگیری خاص (Spezialprävention) هستند و هریک از آن‌ها به دو نوع منفی و مثبت تقسیم می‌شوند. جز توجیه مبتنی بر پیشگیری عام مثبت (Positiv Generalprävention) که اندکی متفاوت است، توجیهات پیشگیری عام منفی (Negativ Generalprävention) برابر با بازدارندگی عام، پیشگیری خاص منفی (Negativ Spezialprävention) و پیشگیری خاص مثبت (Positiv Spezialprävention) هم‌راستا با اصلاح و بازپروری مجرمان است. بنابراین، تنها به تشریح پیشگیری عام مثبت در متن خواهیم پرداخت. برای مطالعه سایر نظریه‌های پیشگیری به منابع مورد ارجاع درون‌متنی در این بخش رجوع نمایید.

اگر پیشگیری خاص مثبت کارساز نبوده، شاید پیشگیری عام مثبت کارساز باشد. اگر مجازات نمی‌تواند مجرمان را اصلاح کند، شاید بتواند اراده‌ی غیرمجرمان را برای تبدیل شدن به مجرمان اصلاح‌ناپذیر، تضعیف و مانعی را در این راه ایجاد کند. به طور کلی‌تر، امید می‌رفت که پیشگیری عام مثبت از حجم مشکلات هنجاری و تجربی که گریبان‌گیر توجیهات فایده‌گرای مجازات شده بود، بدون تأیید یک توجیه سزاگرایانه از مجازات که به معنای واقعی کلمه بی‌معنی و در نتیجه، خشن می‌نمود، بکاهد.

جدی‌ترین انتقاد وارد به نظریه‌ی پیشگیری عام مثبت این است که اثبات مفروضات بنیادین آن، یعنی قانون‌گراتر ساختن شهروندان با اجرای مجازات، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است (Hörnle, 1995, 262). از این رو، منتقدان، پیروی از این نظریه را سقوطی آزاد به چاه عمیق جهل و ناآگاهی دانسته‌اند (Bock, 1991, 656). این نظریه، نقص وسیله را به سوزن هدف رفو می‌کند و خطر تضییع کرامت انسانی مجرم را برای اهداف پیشگیرانه با استفاده‌ی ابزاری از او برای رسیدن به هدف در پی دارد و با دخالت نابجا و غیرموجه در حقوق مرتکب به دنبال دستیابی به سطح معینی از آگاهی نسبت به قانون در میان مردم است (Frisch, 1998, 138). همچنین، هیچ توضیح مشخصی در مورد این که مجرم باید چه سطحی از مجازات را تحمل کند تا پیشگیری عام محقق شود؟، ارائه نمی‌دهد و خطر مجازات اضافی و ناعادلانه را به همراه دارد (Frisch, 1998, 137).

پیشگیری عام مثبت نیازمند پنهان ساختن هدف واقعی خود از شهروندان است. در غیر این صورت، احتمال دارد که نظام کیفری اعتبار و کارایی اجتماعی خود را از دست بدهد. به عبارت دیگر، اگر به شهروندان صادقانه توضیح داده شود که مجرم، آنچنان که باید مسئول رفتار خود و شایسته‌ی تحمل مجازات نبود، بلکه اجرای مجازات، بیشتر به خاطر اطمینان از این موضوع بود که مردم همچنان به هنجارهای قانونی ارج بنهند و در قانون‌مداری هر چه بیشتر بکوشند (Neumann, 1998, 148)، آن گاه شاید تأثیر معکوسی داشته و همدلی محتمل شهروندان را با مجرم و تأیید رفتار مجرمانه را در پی داشته باشد. در نهایت، اگر مرتکب از عملکردش پشیمان و به ارزش و اعتبار قانون نزد خود معترف باشد، به نظر می‌رسد که مجازات با هدف پیشگیری عام، سالب به انتفای موضوع و غیرموجه تلقی خواهد شد (Schünemann, 2002, 336).

نتیجه

هیچ یک از نظریه‌های معاصر فایده‌گرایی کیفری نمی‌توانند توجیهی معقول از مجازات ارائه دهند. این نظریه‌ها نسبت به یکدیگر حائز ایرادات زیادی بوده و انتقادات بی‌شماری را بر می‌انگیزند. تلقی مجازات به این که هدفش باید تحقق بیشترین خیر برای بیشترین افراد باشد موجب شده تا فایده‌گرایان با تمرکز بر کاهش جرم از طریق اجرای مجازات، توجیهات خود را بر پایه‌ی آن سامان دهند. اهداف بازدارندگی عام و پیشگیری از جرم ناشی از همین رویکرد به مجازات می‌باشند. اما کیفیت تحقق این اهداف، مسائل بغرنج فلسفی و اخلاقی فراوانی را پیش می‌کشند که تا زمانی که فایده‌گرایان نتوانند پاسخی منطقی به آن‌ها بدهند و راه‌حلی برای آن‌ها بیابند، نه امیدی به تحقق آن اهداف می‌رود و نه در صورت تحقق احتمالی، واجد مشروعیت اخلاقی خواهند بود.

هنگامی که نظریه‌های بازدارندگی عام در توجیه مجازات به حق بزه دیده، بازتوزیع ضرر همسان یا شدیدتر وارد شده به بزه دیده بر مجرم، ترک تکلیف مجرم به محافظت از بزه دیده و کاهش ضرر استناد می‌کنند، همزمان مشکلاتی را به وجود می‌آورند؛ نظیر استفاده ابزاری از مجرم و تحمیل مجازات نامتناسب بر او. برای رفع همین مشکلات بوده که برخی از فیلسوفان حقوق کیفری در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، اقدام به طرح نظریه‌های ترکیبی نمودند تا شاید با کاربست دیدگاه التقاطی نسبت به اندیشه‌های فایده‌گرا و غیرفایده‌گرا، نقص یکی را به سوزن دیگری رفو کنند. اما حاصل این تلاش‌ها چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. به همین دلیل، فیلسوفان سنتی فلسفی آمریکایی و آلمانی، به جنبه‌ی پیشگیرانه‌ی مجازات متوسل شدند، اما از ابتدای توجیه بر پیشگیری از جرم نیز طرفی نبستند، چرا که ابهام و ایراد در کُنه این نظریه‌ها قرار دارد. یکی، با طرفداری از تحمیل مجازات اضافی و نامتناسب، به تمامی حق‌ها و آزادی‌های مجرم ریشخند می‌زند و دیگری، با بی‌توجهی به مجرم، قانون‌گرا ساختن شهروندان را که به عوامل مختلفی بستگی دارد، غایت مجازات می‌داند.

با وجود این کاستی‌ها، چرا هنوز دولت‌ها مجازات می‌کنند؟ و به نظر می‌رسد که مجازات همچنان کارساز است؟ می‌توان چهارچوبی را برای مباحث آینده پیشنهاد داد. دولت‌ها برخلاف فیلسوفان، چندان در بند توجیه مجازات‌ها نیستند. مجازات همچون سایر اجزای پیش‌برنده‌ی سیاست دولت‌ها، تا زمانی که بتواند خواسته‌ی دولت‌ها را برآورده سازد، اجرا می‌شود و این خواسته‌ها معمولاً متأثر از پیش‌فرض‌های انتزاعی و فلسفی نیستند. این موضوع، ما را به حوزه‌ی دیگر دانش یعنی «جامعه‌شناسی مجازات» هدایت

می‌کند که هدف و دغدغه‌ی آن، نه توجیه مجازات، بلکه تحلیل کارکردهای اجتماعی و واقعی آن است. به عبارت دیگر، در این حوزه، اعتقاد بر این است که مجازات‌ها یا نوع خاصی از آن‌ها به این دلیل اجرا می‌شوند که برای دولت کارکردهایی واقعی دارند. بر این اساس، نگاه فلسفی محض به مجازات به نورافکنی شباهت دارد که تنها بر بخشی از جنبه‌های تاریک یک شیء نور می‌تاباند. چه بسا دلیل اصلی ایرادات نظریه‌هایی که مطرح شدند، نه نقص خود آن‌ها، بلکه نقص فلسفه‌ی مجازات باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

نظریه	توجیه	نقد
بازدارندگی عام	اول- دستگاه اقدام متقابل خودکار: مجازات به دلیل وجود حق بزه دیده به دفاع از خود، موجه است.	اول- تردید در تحقق هدف بازدارندگی. دوم- مشخص نبودن نوع سیاست تنبیهی مورد اجرا. سوم- امکان تهدید مجرمان به مجازات‌های نامتناسب یا اعمال این مجازات‌ها بر آن‌ها. چهارم- تردید در کاهش نرخ جرم با اجرای مجازات مورد تهدید.
	دوم- عدالت توزیعی: مجازات به دلیل بازتوزیع همان ضرری که مجرم به بزه دیده وارد ساخته، موجه است.	اول- تردید در تحقق هدف بازدارندگی. دوم- ابهام در توجیه اخلاقی مجازات به دلیل جریان اصل عدالت توزیعی نسبت به بزه دیده، نه مجرم.
	سوم- سزاگرایی خفیف: مجازات به دلیل تحمیل مجدد ضرر چه بسا شدیدتری که مجرم به بزه دیده وارد ساخته، موجه است.	اول- تردید در تحقق هدف بازدارندگی. دوم- ابهام در توجیه اخلاقی مجازات به دلیل جریان اصل عدالت توزیعی نسبت به بزه دیده، نه مجرم.

نظریه	توجیه	نقد
		سوم- جواز تحمیل مجازات نامتناسب و بیش از حد ضرورت برای پیشگیری از تکرار جرم.
	چهارم- تکلیف به محافظت از بزه دیده: مجازات به دلیل زیر پا گذاشتن تکلیف مجرم مبنی بر عدم اضرار به دیگران، موجه است.	اول- تردید در تحقق هدف بازدارندگی. دوم- استفاده‌ی ابزاری از مجرم.
	پنجم- کاهش ضرر: مجازات به دلیل ظرفیت متعادل‌سازی افراد به عدم ارتکاب جرم که همان کاهش ضرر است، موجه می‌باشد.	اول- عدم پشتیبانی از یک نظام مجازات استاندارد برای تمامی مجرمانی که یک نوع جرم را مرتکب می‌شوند. دوم- انحراف از مسیر توجیه مجازات به دلیل ابتناء بر بازدارندگی خاص.
پیشگیری از جرم	اول- مجازات اضافی یا نامتناسب: تحمیل مجازات نامتناسب بر مجرم‌ان خطرناک که به احتمال زیاد مستعد ارتکاب چندباره‌ی جرم هستند، با هدف پیشگیری از تکرار جرم، موجه است.	اول- تأکید بر تحمیل مجازات نامتناسب. دوم- فقدان دلیل منطقی مبنی بر ارتکاب مجدد جرم از سوی مجرم. سوم- به تعویق انداختن ارتکاب جرم و نه متوقف کردن آن با اجرای مجازات نامتناسب و اضافی. چهارم- نادیده انگاشتن آثار منفی صدور احکام حبس طویل‌المدت. پنجم- بی‌توجهی به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ارتکاب مجدد جرم.
	دوم- پیشگیری عام مثبت: اجرای مجازات به دلیل تقویت آگاهی حقوقی اعضای جامعه و تقویت قانون‌مداری در آن‌ها موجه است.	اول- دشوار بودن اثبات قانون‌گرا تر ساختن شهروندان با اجرای مجازات. دوم- پنهان ساختن هدف واقعی اجرای مجازات از شهروندان.

منابع

فارسی

- آقاجان بگلو، سوسن و جوکار، مریم، ۱۳۹۷، تأثیر مجازات اعدام بر بازدارندگی از جرایم مواد مخدر و روانگردان، **فصلنامه امنیت انتظامی دریایی**، شماره ۳۲.
- الهام، غلامحسین و محمدی مغانجوی، فاطمه، ۱۳۹۱، مجازات متناسب از دیدگاه نظریه‌های بازدارندگی (با تأکید بر نظریه تعیین کیفر آلمان)، **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۳.
- امیریان فارسانی، امین؛ ضامن، مصطفی؛ حسینی، حسام الدین، ۱۴۰۲، بررسی بازدارندگی کیفر قصاص در حقوق اسلامی، **فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی**، شماره ۶.
- جوان جعفری، عبدالرضا و فرهادی آلاشتی، زهرا، ۱۳۹۸، تأملی بر خوانش فیلسوفان اصالت فایده از بازدارندگی کیفر مرگ، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۱۰۰.
- حاجی‌وند، امین و صبور پور، مهدی، ۱۳۹۹، کنترل خشونت‌های زیست‌محیطی از دیدگاه نظریه بازدارندگی کیفر، **فصلنامه پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۴۳.
- دادبان، حسن و آقایی، سارا، ۱۳۸۸، بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم، **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۳.
- دارابی‌پناه، شهین و فضل‌ی، مهدی، ۱۳۹۵، تحلیل آثار حبس بر زندانیان زن در پرتو نظریه «قوانین تقلید» گابریل تارد، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۷.
- درایور، جولیا، ۱۳۹۴، **پیامدگرایی**، ترجمه شیرزاد پیک‌حرفه، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
- رضایی راد، عبدالحسین؛ سلیمانی، بتول؛ مریدی، ولی، ۱۳۹۴، کارکرد بازدارندگی مجازات اعدام، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۳۴.
- ساداتی، محمدجواد؛ جوان جعفری، عبدالرضا؛ فرهادی آلاشتی، زهرا، ۱۳۹۵، بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر، **دوفصلنامه پژوهش‌نامه حقوق کیفری**، شماره ۲.
- صبور پور، مهدی، ۱۳۹۵، تأثیر میزان خطرپذیری افراد بر بازدارندگی مجازات نسبت به آن‌ها، **فصلنامه**

تحقیقات حقوقی، شماره ۷۵.

- محمودی جانکی، فیروز و آقایی، سارا، ۱۳۸۷، بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، فصلنامه مطالعات

حقوق خصوصی، شماره ۲.

- یزدیان جعفری، جعفر، ۱۳۸۷، فرایند بازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت‌ها)، فصلنامه پژوهش‌های

دانش انتظامی، شماره ۴۵.

انگلیسی

- Arthur, Kevin, 1987, Preventive Detention: Liberty in the Balance, Maryland Law Review, No 2.
- Ashworth, Andrew and Zedner, Lucia, 2014, Preventive Justice, Oxford University Press, 1st Ed, Oxford.
- Griffith, Lee, 1993, The Fall of the Prison: Biblical Perspectives on Prison Abolition, WM.B. Eerdmans Publishing Co.
- Harcourt, Bernard, 2013, Punitive Preventive Justice: A Critique, In Prevention and the Limits of the Criminal Law, edited by Andrew Ashworth, Lucia Zedner, and Patrick Tomlin, Oxford University Press, 1st Ed, Oxford.
- Kelly, Erin, 2018, The Limits of Blame: Rethinking Punishment and Responsibility, Harvard University Press, Cambridge.
- Montague, Philip, 1995, Punishment as Societal-Defense, Rowman & Little field, 1st Ed, Lanham.
- Moore, Michael, 1997, Placing Blame: A General Theory of the Criminal Law, Oxford University Press, 1st Ed, Oxford.
- Quinn, Warren, 1985, The Right to Threaten and the Right to Punish, Philosophy & Public Affairs, No. 4.
- Schauer, Frederick, 2013, The Ubiquity of Prevention, In Prevention and the Limits of the Criminal Law: Principles and Policies, edited by Andrew Ashworth, Lucia Zedner, and Patrick Tomlin, Oxford: Oxford University Press.
- Tadros, Victor, 2011, The Ends of Harm: The Moral Foundations of Criminal Law, Oxford University Press, 1st Ed, Oxford.
- Spielthener, Georg, 2005, Consequentialism or deontology?, Philosophia, No. 1-4.

آلمانی

- Bock, Michael, 1991, Ideen und Schimären im Strafrecht, Rechtssoziologische Anmerkungen zur Dogmatik der positiven Generalprävention, ZStW.

- Dubber, Markus Drik, 2005, Theories of Crime and Punishment in German Criminal Law, Legal Studies Research Paper Series, No. 02.
- Frisch, Wolfgang, 1998, Schwächen und berechtigte Aspekte der Theorie der positiven Generalprävention, Zur Schwierigkeit des „Abschieds von Kant und Hegel, in: Schünemann, Bernd/von Hirsch, Andrew/Jareborg, Nils: Positive Generalprävention
- Hörnle, Tatjana and von Hirsch, Andrew, 1995, Positive Generalprävention und Tadel, GA. No. 21.
- Neumann, Ulfrid, 1998, Normative Kritik der Theorie der positiven Generalprävention, 10 Thesen, in: Schünemann, Bernd/von Hirsch, Andrew/Jareborg, Nils: Positive Generalprävention
- Schünemann, Bernd, 2002, Aporien der Straftheorie in Philosophie und Literatur, Gedanken zu Immanuel Kant und Heinrich von Kleist, in: FS Lüderssen, 1st Ed, Baden-Baden.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.22- Winter 2025

Analysis of Fundamental Principles Governing Demand Guarantees in International Trade Law with a Look at New Trade Bill

Homayoun Mafi, Mehdi Fallah Khariki

Dual Nationality in Iran and England

Reza Hossein Gandomkar, Hesamodin Torkaman, Shahrooz Darbandi

The Conditions for the Payment of Alimony and the Legal and Criminal Guarantees for Non-Payment of Alimony in France and Turkey

Arash Kamranlou, Sobhan Tayebi

Government Civil Liability due to the Delay of Proceedings

Abolfath Khaleghi, Fatemeh Khodabandeh

Legal Analysis of the Cooling Off Period Clause in Foreign Investment Treaties

Mojtaba Asgharian, Mohadeseh Ahmadabadi, Mohammadreza Afshari

The Role of the Judiciary in Linking Judicial Security and Economic Security

Mahmoud Habibi Tabar, Amir Esmaeili

The Principle of Non-Cut Off; The Fundamental Principle in the Delimitation of Maritime Zones

Mohsen Behjati

An Essay on Contemporary Utilitarianism Justifications of Punishment; from General Deterrence to General Prevention

Mohammad Mehdi Sadeghi

Enforcement of the Deceased's Obligations in Iranian and French Law

Younes Bagheri

Women's Free Will Regarding Marriage and Divorce in Ancient Iranian Law

Mohamad Mahdi Davar, Saeideh Taslimi

A Critical Examination of the Additional Jurisdiction of Special Criminal Courts in the Face of Criminal Cooperation

Sayyed Mohammad Khezry

Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations 1999 in England

Amir Mohammad Mahrokh

An Analysis of the Position of the Permission of the Leadership Regarding the Development of the Jurisdiction of the

Judicial Organization of the Armed Forces in Iran's Legal System

Mohammad Khorshidi Athar

Causes of the Emergence of Pragmatism in the Criminal Policy of Economic Crimes

Rostam Aliakbari, Arezo Cheraghi, Arsalan Moradi

The Right of the Child to Leave the Country by the Mother is a Challenge in Iran's Judicial Procedure (with Emphasis on the

Decree Issued by the 11th Branch of the Court of Appeal of Mazandaran Province)

Mohammad Saeid Hosseini, Shayesteh Salehi, Nahid Ghasemi, Mohsen Mahdizadeh

Civil Liability of Pilgrimage Tours against Damages Caused to Pilgrims

Alireza Shamshiri, Parisa Rezvan

Crimes Committed Against Cultural Heritage in Iranian and United States Law

Vahid Kiomarsi, Masoud Mostafapoor

Jurisprudential Analysis of the Responsibility of Fire Officers in the Legal System of Iran and England

Majid Kiani Rad

Challenging Paths to the Future of Artificial Intelligence Law

Behrokh Ganji, Mohammad Gharibshah

Effects of Option Sale in Iranian and French Law

Ardeshir Amjadi Golpaygani

Measures to Prevent Financial Corruption in the Iranian Banking System: Pathology and Improvement Strategies in Two

Proactive and Reactive Areas

Sayyed Bahman Akbari

Necessities of the Contract in Iran's E-commerce Laws

Mohsen Fallah, Khatereh Derogar Lichahi

An Analysis of Strict and Lenient Incarceration Policy in the Criminal Law of the Armed Forces

Yasser Shakeri

Human Rights, Pragmatism and the Limits of Moral Theory: A Review of Human Rights as Politics and Idolatry

Soheil Golchin

inprotected.com